

واقعیت انقلاب در منطقه چین است!

ترجمه رضا نافی

تلویزیون اول آلمان ARD در فوریه 2011 در باره شورش ها و اعتراضات مردم شمال آفریقا و جهان عرب از مردم آلمان نظرخواهی کرد. حاصل این نظر خواهی بیشتر بیانگر نگرانی مردم و کمتر حاکی از خوش بینی آنان بود. پرسش شوندهگان از بی ثباتی و هرج و مرج هراس دارند، از سرازیر شدن سیل پناهجویان به اروپا می ترسند، از آن وحشت دارند که اسلامگرایان زمام قدرت را بدست گیرند و نگران امنیت اسرائیل، گسترش فقر، نکبت و خشونت هستند. در ذهنیت اکثر مردم آلمان، هراس از اسلامگرایان عمیقا جا افتاده است. عمدتا " اسلامگرایان" با "اعراب" یکی شمرده می شوند. سازمان آمارگیری Allensbacher Institut در سال 2008 به این نتیجه رسید که 56 درصد از مردم آلمان نگران " جنگ فرهنگ ها " میان مسیحیت و اسلام هستند. این سازمان در اکتبر 2010 به این نتیجه رسید که وقتی مردم آلمان نام " اسلام " را می شنوند به یاد " خشونت با زنان " می افتند. به گزارش کانون پژوهش های PEW در واشنگتن از هر ده نفر آلمانی هشت نفرشان اسلام را برابر می دانند با تعصب و فئاتیسم.

شورش های جهان عرب با این پیشداوری ها ارتباطی ندارند. امانوئل Todd پژوهشگر مردم شناس و یوسف کورباگ جامعه شناس از "سازمان پژوهش های مردم نگاری" (پاریس) در سال 2008 به انقلاب بی وقفه ای اشاره کردند که با حرکت بی سر و صدا ولی پرهیجان خود در کار تغییر همه سویه جوامع به ظاهر استوار اسلامی است. البته باید در نظر داشت که جهان عرب فقط بخشی از جهان اسلام است که از شبه جزیره عربستان تا اعماق آفریقا را در بر می گیرد. به گفته Todd و کورباگ این کشورهای در 30 تا 40 سال گذشته در روند تغییرات پیشرونده اجتماعی مسیری را پشت سر نهاده اند که اروپا از قرن هجدهم تا کنون مشغول طی کردن آنست. آهنگ پرشتاب سواد آموزی در جهان اسلامی ساختار مردمی جامعه و بنیاد فرهنگی را تغییر داده است، زنان خود را آزاد ساخته اند، شیوه مصرف دگرگون و از اهمیت مذهب کاسته شده است. مهاجران عرب به فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و آلمان با خویشاوندان خود در میهنشان در ارتباط مستمر و گسترده هستند و از طریق این گفتگو ها بر شتاب روند نوگری در عرصه فرهنگی و معنوی افزوده اند. هواداران نظریه "جنگ فرهنگ ها" تمدن مسیحی اروپائی را خردگرا و تمدن اسلامی را نامعقول می خوانند،

در حالی که مسیر حرکت فرهنگ ها نشان می دهد که بسوی یکدیگر در حرکتند. کورباگ می گوید "رفتار و پندار آدمی در هر جای جهان عاقلانه است".

حرمت و شرکت

از آغاز سال جاری میلادی حاصل دگرگونی کشورهای عربی آشکار گشته است. مردم در پی جبران کندروی های تاریخی خود هستند و خواستار حرمت و شرکت در اداره امور جامعه. یعنی خواستار چیزهائی هستند که صاحبان قدرت سالهاست وعده آنرا داده اند ولی از انجام آن به گونه ای نظاممند (سیستماتیک) سر پیچیده اند. اینک مردم خود دست بکار شده دربان ها را پس زده و راه آینده را گشوده اند.

آغازگاه شورش در تونس و مصرهنگامی بود که آن چند نفر که راه ها را از هر سو بر خود بسته می دیدند، برای نشان دادن درماندگی اقتصادی و استیصال اجتماعی خویش آتش بر جان خود زدند. این آن ضربۀ کارائی بود که بر عصب حساس مردم وارد آمد. فقر، پس راندگی و تحقیر چیزهائی بودند که همه خوب می شناختند. اینجا بود که آن نسل جوان، آموزش دیده و شهرنشین به میدان سازماندهی آمد، در اندک زمانی از پرخاش های پراکنده غریبوی کشور گیر سربرزد. توده ها به جنبش در آمدند و انفجار اعتراض همه جاگیر شد. هیچ یک از سازمان دهندگان این پرخاش های خورد در خواب هم نمی دیدند که از آن جرقه ها چنین آتشفشانی برخیزد. اصناف و اتحادیه ها به توفان پیوستند، احزاب قانونی و غیر قانونی پس از تردید های آغازین به جنبش جوانان خود، که پیشاپیش می رفتند، روی آوردند. قدرت شورشها هنگامی بالاگرفت که در سراسر کشور پخش شد و در برابر حملات نیروهای امنیتی جانانه ایستاد بی آنکه خود دست به سلاح برد. آنچه کار را یکسره کرد این بود که نیروهای امنیتی روی از سرفرماندهان پیشین گرداندند و دست از حمایت رهبران شستند.

پس از دیدن شجاعت و اراده مردم تونس و مصر، مردم، تقریباً در تمام کشورهای عضو اتحادیه عرب به شور آمدند. در اردن، یمن، بحرین و عراق، همچنین در الجزایر، مراکش، در سوریه و لیبی، در عمان و عربستان سعودی مردم به خیابانها آمدند. در لبنان جوانان هفته هاست که برای استقرار یک نظام سکولار به اعتراض برخاسته اند، حتی در مناطق اشغالی فلسطین نیز جوانان در کار سازماندهی اعتراضات هستند. آنها خواستار وحدت احزاب فلسطینی هستند.

جنگ داخلی در لیبی

اعتراضات در لیبی به سرعت گسترش یافت و تبدیل به جنگ داخلی شد. معترضان 14 فوریه در بنغازی خواستار دست یافتن به حقوق بیشتر بودند، نه جنگ داخلی. بر آنها ظلم شده بود و آنها خواستار اجرای عدالت بودند، و قذافی دیگرگوشی برای شنیدن دادخواهی نداشت. قذافی که از رویدادهای تونس و مصر عصبی و دستپاچه شده بود نیروهای مسلح امنیتی را علیه جوانان به میدان فرستاد، رسانه های خارجی فریاد اعتراض علیه خشونت را بازتابانیدند. اندک زمانی بعد جوانان خواستار اجرای حقوق بشر. بستگان زندانیان سیاسی از قبائل مخالف و هواداران سابق قذافی که مناسباتشان با او تیره شده بود نیز به گروه دادخواهان پیوستند. پس از پیوستن سربازان و افسران به معترضان، سلاح ها، زد و خورد ها و تصویرهای منعکس کننده این رویدادها بر صفحات نخست رسانه ها نقش بستند. خواست های سیاسی پس رفتند و فریاد "مرگ بر دیکتاتور" جای آن را گرفت. در پی فعالیت سازمانهای اطلاعاتی غربی و دخالت شدید اتحاد های غربی و ناتو، چهره جنگ داخلی عوض شد و تبدیل گشت به میدان دخالت غرب. از آنجا که غرب (هنوز) نمی تواند خود نیروی زمینی به میدان بفرستد با صدای بلند در باره ارسال اسلحه برای مخالفان قذافی فکر می شود.

خواست آمریکا و اروپا مبنی بر این که " قذافی باید برود" از همان آغاز راه هرگونه تلاش دیپلماتیک را برای گفتگو بست. غرب پیشنهاد های ونزوئلا، ترکیه و اتحادیه آفریقا را برای گفتگو ناشنیده گرفت. گفته می شود اشتیاق شتابان و جد و جهد بی وقفه غرب برای دخالت نظامی در لیبی برای دست گذاشتن روی ذخائر عظیم نفت و گاز آنجاست. هدف دیگر یکسره کردن کار کسی است که در گذشته از جنبش های ملی و چپ Trikont (سه قاره) حمایت می کرد. در حالی که او دیرگاهی است که با اعتقادات پیشین خود وداع کرده و در سالهای اخیر با همانها که امروز سر در پی اش گذاشته اند مناسبات بسیار صمیمانه داشت. بنظر می رسد که سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه، می خواهد با بمباران های امروزش خاطرات روابط صمیمانه دیروزش را نابوده سازد. ایتالیا، استعمارگر پیشین، که لیبی مستعمره اش بود، قرارداد صلح با لیبی را، یک جانبه و بی سرو صدا، لغو کرد و پایگاه های هوایی و دریائی اش را برای بمباران لیبی در اختیار گذاشت. دخالت سنگین و گسترده اتحادیه نظامی غرب مانع شکل گیری **جنبش اصیل ایوژیسیون** در لیبی شد.

آشوب در سوریه

در سوریه نیز آشوب شد. رسانه های خارجی و کنشگران حقوق بشر تاکید می کنند که تظاهر کنندگان خواستار آزادی و سقوط رژیم بوده اند که بنوبه خود تظاهرات را حاصل

تحریکات خارج می‌داند. انگیزه‌های پس‌پرده تظاهرات نارویشن مانده‌اند، اما آنچه مشهود است این است که تظاهرات فقط در دو شهر رخ داد. مردم سوریه دیر زمانی است که خواستار آزادی‌های بیشتر و بویژه پایان بخشیدن به وضع اضطراری هستند، ولی در ده سال گذشته، از زمانی که بشار الاسد زمام کار را در دست گرفت، تغییرات زیادی رخ داده است. اینک دولت اعلام کرده که دست به اصلاحات خواهد زد، قوانین وضع اضطراری - که از سال 1963 اجرا می‌شود- به کنار نهاده خواهد شد، تشکیل احزاب مجاز خواهد گشت و مبارزه با رشوه خواری تشدید خواهد گشت. تظاهرات وسیع در سراسر کشور به حمایت از بشار اسد سبب شد که تظاهرات مخالفان جلوه‌ای نکند، گرچه تظاهرات موافق را دستگاه‌های دولتی سازمان داده بودند ولی این تظاهرات در عین حال نمودار این نیز بودند که مردم اصلاحات می‌خواهند نه انقلاب.

هم‌اعراب و هم‌غرب با هیجان چشم‌به‌رویدادهای سوریه دوخته‌اند، شبیه همان هیجانی که قبلاً در مورد مصر وجود داشت. هر دو این کشورها از کشورهای سنگین وزن عربی محسوب می‌گردند که از لحاظ سیاسی با هم در رقابت هستند. سوریه تا امروز تاب آورده و در برابر محاصره اقتصادی و فشار دائم غرب سرپا ایستاده است. دلیل فشار غرب به سوریه آنست که **سوریه با نقشه غرب برای تغییر تقسیم بندی کشورهای خاور میانه، که قرار بود اشغال عراق در سال 2003 گام اول آن باشد، مخالف است.** سوریه به این دلیل که با حزب الله لبنان و حماس همپیمان است و با ایران همبستگی استراتژیک دارد از سوی اسرائیل و همپیمانهای غربی اش مورد حمله قرار می‌گیرد. کشورهای عربی نیز به نزدیکی سوریه با ایران با سوءظن می‌نگرند. برعکس مصر که در زمان حسنی مبارک دژ غرب در منطقه محسوب می‌شد، که از سیاست اسرائیل برای منفرد کردن فلسطینی‌ها و ممانعت از استقرار صلح با آن، پشتیبانی می‌کند. اگر این دو کشور در آینده با هم متحد گردند اسرائیل و غرب با مشکلات تازه‌ای در منطقه روبرو خواهند شد. این که مصر نو در آینده چه موضعی اتخاذ خواهد کرد پرسشی است که آینده به آن پاسخ خواهد داد. در اواسط ماه مارس، ژنرال محمد حسین طنطاوی، وزیر دفاع مصر گفت در نظر است با سوریه "روابط بسیار حسنه" برقرار گردد.

جوامع متفاوت

همانطور که نظام‌های سیاسی در جهان عرب متفاوتند، جنبش‌های اجتماعی آنها نیز در سطوح مختلفی قرار دارند. در میان این کشورها، کشورهای آفریقای شمالی از همه پیشرفته

ترند، کشورهای حوزه خلیج فارس که از لحاظ در آمد ناخالص ملی از ثروتمند ترین کشورهای جهان محسوب می گردند، از لحاظ اجتماعی تصویری بسیار محافظه کارانه از خود ارائه می دهند. سن اکثریت جمعیت در تمام 22 کشور عضو اتحادیه عرب زیر 25 سال است ولی میزان بی سوادان میان جوانان 15 تا 25 ساله متفاوت است. در مراکش 30 درصد در تونس 4 درصد، در مصر 15 درصد و در لیبی فقط یک درصد است (لوموند دیپلماتیک مارس 2011). تعداد کسانی که زیر خط فقر (با در آمدی معادل دو دلار آمریکا در روز) بسر می برند در تونس و لیبی در حدود 10 درصد است، با در نظر گرفتن این که جمعیت لیبی فقط 6 میلیون نفر و جمعیت تونس 10 میلیون نفر است. از 84 میلیون نفر جمعیت مصر حدود 50 درصد زیر خط فقر زندگی می کنند و از جمعیت تقریباً 30 میلیونی یمن بیش از 60 درصد.

ساختار اجتماعی در جوامع کشورهای عربی نیز بشدت متفاوت است. در کشورهای لیبی، یمن، عربستان سعودی، اردن، عراق و کشورهای حوزه خلیج فارس ساختار قبیله ای خانواده بسیار نیرومند است، در حالی که ساختار اجتماعی در تونس، الجزائر، مراکش، مصر، لبنان و سوریه، بویژه در شهرها بیشتر اروپائی ناماست. تقریباً در تمام کشورهای عربی، به دلیل بی توجهی به مناطق روستائی، جمعیت از روستاها به شهرها روی می آورند. اکثر ساکنان این کشورها مسلمانند ولی جمعیت مسیحی در کشورهای مصر، اردن، سوریه، و عراق قابل توجه است. در این کشورها احزاب مذهبی مانند اخوان المسلمین، حماس، حزب الله و غیره فعالند ولی هیچ یک از آنها مانند وهابیون عربستان سعودی هوادار اسلام تند رو نیستند. همه آنها مخالف دخالت خارجی و سیاست اشغالگرانه اسرائیل هستند. این احزاب در جنبش اعتراضی اعراب یا نقشی ایفا نمی کنند یا اگر می کنند نقشی حاشیه ایست.

با توجه به این ادعای غرب که گویا اعتراضات اجتماعی از طریق اینترنت یا تویتر سازمان یافته اند، باید دید که اصولاً چند درصد از مردم ارتباط منظم با اینترنت دارند. طبق اطلاعات لوموند دیپلماتیک در مصر فقط یک پنجم جمعیت با اینترنت سرو کار دارند. در لیبی 10 درصد، در یمن در حدود 5 درصد. آنچه مردم را گرد هم آورد اینترنت، فیس بوک یا تویتر نبود، آنها نمی خواستند بیش از این مورد توهین سیاستگران قرار گیرند و می خواستند بر ترس خود چیره شدند. دلیل تکیه رسانه های غربی به " رسانه های اجتماعی " بیشتر ناشی از آن است که به دلیل نداشتن خبرنگار محلی خود از این وسائل استفاده می کنند.

از تونس تا منامه

درست است که در تونس و مصر نظام های تازه سیاسی بوجود می آیند ولی از این که بگذریم شورشیان دیگر کشورها تاکنون به نتیجه ای نرسیده اند. وضع در یمن، شبه جنگی است. این کشور فقیرترین کشور عربی است. پرزیدنت علی عبدالله صالح از 30 سال پیش در رأس این کشور قرار دارد، قبل از وحدت دو یمن در سال 1990 نیز او در یمن شمالی رئیس جمهور بود. صدها هزار نفر به تظاهرات اعتراضی خود علیه او که مورد حمایت عربستان سعودی و غرب قرار دارد ادامه می دهند و خواستار برکناری او هستند. آمریکا در مبارزه صالح " علیه ترور " یعنی القاعده که گویا خود را در شبه جزیره عربستان آماده برای حمله ای تازه می کند، به او " کمک " مالی و نظامی می کند.

در عراق هم جنگ است و هم خود در تصرف نیروی اشغالگر است. عراق از لحاظ اجتماعی و اقتصادی به خاک سیاه نشسته و اختلافات مذهبی بیش از پیش کشور را چند تکه کرده است. اعتراضات مردم که بیشتر جوانها هستند علیه رشوه خواری و فساد و پارتی بازیست. آنها خواستار کار هستند و تامین نیازهای روزمره مانند برق و آب و پایان یافتن خشونت.

اعتراضات در مراکش تا کنون محدود بوده اند، هر چند که در سراسر کشور رخ دادند و هر از چندی باز شعله ور می شوند. سلطان محمد چهارم آمادگی خود را برای اصلاحات و چشم پوشی از بخشی از قدرت خود اعلام کرده است. قرار است به دولت و پارلمان قدرت بیشتری داده شود.

در الجزایر پس از نخستین اعتراضات، به وضع اضطراری پایان داده شد. پرزیدنت بوتفلیقه قول داده است یک برنامه وسیع اصلاحاتی به اجرا بگذارد که در آن ایجاد مشاغل و خانه سازی اولویت دارد. معهذاً باز تظاهرات صورت می گیرد و نیروهای انتظامی علیه آنها به میدان می آیند.

اردن، همپیمان نزدیک آمریکا، مانند مصر وظائف مشخصی دارد، که عبارت است از، آرام نگاهداشتن فلسطینی ها. در رأس آن ملک عبدالله، پادشاه کشور سلطنتی و مشروطه اردن قرار دارد که تحصیل کرده آمریکاست. در آغاز مبتکر تظاهرات اعتراضی مسلمانان بودند: خواستار حقوق بیشتر و تغییر دولت، بی آن که به شخص شاه حمله کنند. مواضع دانشجویان و جوانان که این رهبری اعتراضات را در دست دارند نیز در همین حدود است و مانند میدان التحریر در قاهره، در بحرین و یمن ، در مرکز شهر عمان چادر های اعتراضی زده اند.

کشور سلطنتی عمان فوراً خواست های تظاهر کنندگان را پذیرفت و از آن زمان به بعد آرامش برقرار شده است. عربستان سعودی خود تظاهراتی را سرکوب نکرد ولی بگونه ای نمایشی نیروهای خود را به بحرین فرستاد. بحرین پایگاه ناوگان پنجم آمریکا است که وظیفه اش زیر نظر داشتن خلیج فارس، بحر احمر و دریای عربی است. امروز رسانه ها درگیری های **بحرین** را به اختلاف شیعه و سنی تقلیل می دهند و اظهارات مقامات ایرانی نیز به این تفسیر قدرت می بخشند. و خانواده آل خلیفه که از سال 1783 در بحرین حکومت موروثی دارد، از اظهارات مقامات ایرانی ناراضی نیست و می تواند چنین وانمود کند که اعتراض کنندگان عوامل ایران هستند و می توان به خواست هایشان بی اعتنا ماند. 60 درصد از اهالی بحرین شیعه هستند که در عرصه اقتصاد و سیاست پایگاهی ندارند. اکثر رسانه ها اظهارات تظاهر کنندگان معترض در میدان مروارید را که پیوسته تاکید می کنند دعوا بر سر مسائل مذهبی نیست، بلکه سخن بر سر اصلاحات و کسب حقوق سیاسی است، مطرح نمی کنند.

دخالت خارجی

در آغاز، با وقوع رویدادهای تونس و مصر، اسرائیل، اروپا و آمریکا مبهوت مانده بودند. جوانان عرب کسانی را که غرب دهها سال با حمایت مالی و نظامی خود آنان را سرپا نگه داشته بود، سرنگون ساختند. اسرائیل که به خود لقب "تنها دموکراسی" در خاور میانه را داده است، ناگهان از تنهایی در آمد. جوانان عرب با اتکاء به نیروی خود، بدون جنگ، بدون کمک خارجی، نشان دادند که خواستار چه تغییراتی هستند و دریافته‌شان از دموکراسی چیست.

این مبارزه برای ربودن "دلها و مغزها" آغاز شده است. نمایندگان غرب شتابزده در پی یافتن "شخصیت هائی برای رهبری" هستند که بتوانند مردم مصر و تونس را بگونه ای مطلوب به اجرای "برنامه های دموکراسی" متعهد سازند. بنیاد های خارجی، آژانس های دولتی و نیمه دولتی برای کمکهای عمرانی و سازمان های مددکار همه به حال آماده باش در آمده و منتظر فرمان "شروع" هستند. از سوی دیگر غرب با جنگ علیه لیبی نهایت کوشش را برای ایجاد نفاق و افتراق در جهان عرب بکار می بندد. هم اکنون قطر و عربستان سعودی خود را در حملات هوائی به رژیم لیبی سهیم کرده اند.

برد یا باخت برای اروپا و آمریکا کلان است. گذرگاه آبی جبل الطارق، کانال سوئز و تنگه هرمز از لحاظ اقتصادی و نظامی آبراه های بسیار مهمی هستند. منابع نفت و گاز در لیبی، در حوزه خلیج فارس و در عراق برای غرب تشنه انرژی حائز حد اکثر اهمیت استراتژیک

است. آفریقای شمالی و شبه جزیره عربستان مناطقی هستند که برای تولید انرژی خورشیدی و بادی برای اروپا روی آنها حساب شده و در برنامه کار قرار دارند. قرار است از مراکش برق به اسپانیا فرستاده شود. نفت و گاز لیبی 70 درصد نیاز اروپا را تامین می کند و مصر گاز مورد نیاز اسرائیل را. قرار بر این بود که با تشکیل اتحادیه مدیترانه که اسرائیل هم عضو آنست تسلط بر منابع عظیم منطقه تضمین گردد، قذافی بشرطی حاضر به پذیرفتن اسرائیل در این اتحادیه بود که **اسرائیل** حاضر به پذیرفتن صلح با همسایگان عرب گردد. در عین حال باید قرار دادهائی مثلا با لیبی منعقد گردند که تقویت کننده قرار دادهای کنونی برای جلوگیری از مهاجرت نامطلوب از آفریقا به اروپا باشد.

روند طولانی

اروپا و دستگاه حکومتی آمریکا زیاده روی کردند. شورش های جهان عرب جلوی حرص و ولع آنان را برای دست یافتن به قدرت و نفوذ به منابع و معادن، به تسلط نظامی گرفت. باید در انتظار بود و دید که آیا مردم می توانند با تکیه بر این دست آوردها سیاستی متناسب با علائق خود بیافرینند و دنبال کنند.

گرچه می توان از تحولات انقلابی در کشورهای عربی سخن گفت ولی آنچه رخ داده انقلاب نیست. آنچه انقلابیست این است که مردمی که دیر زمانی خاموش بودند و تحمل فشار می کردند، امروز پرچم طغیان برافراشته اند، و با وجود فشار های شدید خواست های خود را بر زبان می آورند و به خیابان می برند و حتی مرگ را بجان می خرنند. پیروزی در تونس و مصر حاصل وحدت بزرگ میان تمام اقشار جامعه بود، وحدت بر سر این که این رژیم ها باید ساقط شوند. ولی اینک، پس از سقوط، نبرد اصلی آغاز می گردد. ممدوح حبشی، عضو هیئت مدیره سمینار اقتصادی مصر که سمیر امین، اقتصاددان چپ مصری، از جمله پایه گذاران آن است "www.aarcegypt.org & Arab" (African Research Center) می گوید : با دوران گذار، روندی طولانی برای رسیدن به خواست های واقعی انقلاب آغاز می گردد. " انقلاب واقعی آن خواهد بود."